

مشروح رویداد غدیر

<"xml encoding="UTF-8?">

مشروح رویداد غدیر

نقل از المراقبات

مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی

درباره اعلام جانشینی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایات مجمل و مفصلی، با اندکی اختلاف در بعضی از الفاظ وارد شده است. ولی روایات متواتر و بالاتر از متواتری که همه علمای اهل سنت بر صحت آن اتفاق دارند، این است که هنگامی که این آیه «پیامبر به مؤمنین سزاوارتر از خود آنهاست. همسران پیامبر مادران آنها بوده و در کتاب خدا، عده ای از مؤمنین نسبت به بعضی دیگر سزاوارتر هستند» (1) نازل شد، مردم گفتند: رسول خدا! این چه ولایتی (سزاواری) است که شما با آن نسبت به ما سزاوارتر از خود ما هستید؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ولایت این است که از من حرف شنوی داشته و مرا اطاعت کنید، خواه سخن من مطابق میل شما باشد یا نه. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر فرمودند: ای مردم! آیا من نسبت به مؤمنین سزاوارتر از خودشان نیستم؟ گفتند: بله (سزاوارتری) فرمودند: هر کس من به او سزاوارتر هستم، علی نیز به او سزاوارتر است. اهل سنت بر صحت و اعتبار این حدیث با این الفاظ که تصریح به جانشینی دارد، اتفاق دارند (2) - بخصوص با ملاحظه قرائن روشن و قطعی و روایات مفصل - برای توضیح بیشتر می توانید به کتابهایی که در این زمینه تألیف شده مراجعه نمایید.

یکی از روایات مفصلی که اهل سنت آن را نقل کرده اند، روایتی است که در کتاب «الخالص» از احمد بن محمد با مستند کردن آن به «حذیفه بن یمان» نقل شده است. او می گوید: از او در مورد روز غدیر و پیامبر پرسیدم. گفت: خداوند این آیه را بر پیامبرش (صلی الله علیه و آله) نازل فرمود: «پیامبر نسبت به مؤمنین سزاوارتر از خود آنهاست.» (3) در پی آن مردم پرسیدند: ای رسول خدا! ولایتی که شما با آن نسبت به ما از خود ما سزاوارتر می باشید چیست؟ فرمود: حرف شنوی و اطاعت خواه مورد پسند شما باشد یا نه. آنان گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. در پی آن خداوند این آیه را نازل فرمود: و نعمت خدا را بر خود و پیمانی را که - وقتی گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم - از شما گرفت بیاد آورید. (4)

پس از آن با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حجه الوداع رفتیم. جبرئیل فرود آمد و گفت: محمد! پروردگار به تو سلام رسانده و می گوید: علی را به رهبری مردم منصوب کن. پیامبر گریست، بگونه ای که محاسنش تر شد. آنگاه به جبرئیل گفت: جبرئیل! مردم من تازه مسلمان شده و برای دین خدا با آنان مبارزه کرده ام تا تسلیم شده اند. اکنون چگونه می توانم کسی غیر از خود را بر آنان مسلط نمایم. پس از این جبرئیل (علیه السلام) بالا رفت. صاحب «کتاب النشر و الطی» از «حذیفه» نقل می کند: پیامبر، علی را به یمن فرستاد بعد از مدتی به مکه آمد -

دراین حال ما بارسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم - روزی علی بسوی کعبه نماز می گزارد و درحال رکوع بود کسی از او چیزی خواست، او نیز انگشتر خود را به او داد. درپی آن خداوند این آیه را نازل فرمود: «ولی شما فقط خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده، نمازگزارده و درحال رکوع زکات می پردازند» (5) بعد از نزول این آیه رسول خدا تکبیرگفته و این آیه را برما خواند. آنگاه فرمود: برخیزید برویم چنین کسی را که خداوند فرموده است پیداکنیم. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد مسجد شد با شخصی روبرو شد از او پرسید کجا بودی؟ گفت: پیش این نمازگزار بودم که درحال رکوع این انگشتری را به من داد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تکبیرگفته، بسوی علی رفت و فرمود: علی! امروزچه کار خیری انجام داده ای؟ علی نیز جریان را تعریف کرد. دراین حال پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای سومین بار تکبیرگفت.

منافقین به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: ما تحمل ولایت و اطاعت او را نداریم. به همین جهت از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواهیم کس دیگری را بجای او انتخاب کند و همین عمل را هم انجام دادند. این جابود که آیه نازل شد: «بگو نمی توانم کس دیگری را بجای او انتخاب کنم.» (6) آنگاه جبریل گفت: کار را تمام کن. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: حبیب من، جبریل! توطئه های آنان را که شنیدی.

آنگاه صاحب کتاب «النشرو الطی» بنقل قول از غیر «حذیفه» می گوید: یکی از فرمایشات پیامبر (صلی الله علیه وآله) در «منی» این بود: «دوچیز گرانبها و دو ثقل در میان شما باقی می گذارم که اگر به آنها عمل کنید گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و دودمان خودم، اهل بیتم. خداوند دانا به من خبر داده است که آنها تا روز قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد؛ مانند این دو انگشت من - و دو انگشت سبابه را کنار هم گذاشت - توجه داشته باشید، کسی که در پناه آنها باشد نجات پیدا کرده و کسی که با آنها مخالفت نماید هلاک خواهد شد. ای مردم! آیا این مطلب را به شما رساندم؟ گفتند: بله. فرمود: خدایا! گواه باش.»

سپس صاحب این کتاب اضافه می کند: «در آخرین روزهای «تشریق» خداوند این آیه را نازل فرمود: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...) پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: این آیه خبر مرگ مرا داد. آنگاه به مسجد «خیف» رفته و هنگامی که وارد مسجد شد، نماز جماعت را اعلام کرد. مردم جمع شدند. پس از ستایش خداوند برای مردم سخنرانی نموده و در میان سخنان خود فرمودند: «ای مردم! دوچیز گرانبها و دو ثقل در میان شما باقی می گذارم، کتاب خدا و دودمانم، اهل بیتم. ثقل اکبر کتاب خدای عز و جل می باشد که یک طرف آن بدست خدا و طرف دیگر آن به دست شماست پس آن متمسک شوید و ثقل اصغر دودمان و اهل بیتم می باشند. خدای آگاه مرا خبر داده است که آنها تا روز قیامت از یکدیگر جدا نشده و مانند این انگشتان می باشد - و انگشتان سبابه را کنار هم گذاشت - نه مانند این انگشتان - و انگشتان سبابه و میانه خود را کنار هم گذاشت - که یکی برتر از دیگری باشد. بعد از سخنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) عده ای جمع شده و گفتند: محمد می خواهد امانت را در میان دودمان خود قرارداد و وارد کعبه شده و پیمانی به این مضمون نوشتند: اگر محمد از دنیا برود یا کشته شود، نخواهیم گذاشت

جانشینی او به دودمانش برسد. دراین جا بود که خداوند این آیه را نازل کرد: «آنان تصمیم به انجام کاری گرفتند؛ مانیز مصمم شدیم. فکر می کنند اسرار و سخنان پنهانی آنان را نمی شنویم! مأمورین ما تمام آن سخنان را می نویسند،» 1 «حذیفه» می گوید: پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور حرکت داد و ما رهسپار مدینه شدیم. صاحب کتاب «النشر و الطی» می گوید در همین هنگام جبریل نازل شده و به پیامبر (صلی الله علیه وآله) گفت: بخوان: وای رسول! آنچه را از جانب پروردگار بر تو نازل شده برسان ... 1 در بین راه به غدیر خم رسیدیم هوا چنان گرم بود که اگر گوشت را روی زمین می انداختند، کباب می شد. پیامبر دستور توقف و نماز جماعت داد. آنگاه مقداد، سلیمان،

ابوذر وعمار را خواسته و به آنان دستور داد تا زیر دودرخت راجاروکرده، در آن محل سنگهایی را روی هم گذاشته و از آن منبری باندازه قامت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بسازند و پارچه ای روی آن بیندازند. سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر منبر رفته به راست و چپ خود نگرست و منتظر شد تا مردم جمع شدند. آنگاه فرمود:

سپاس خداوندی را سزااست که یکتای یگانه و دریگانی بی نظیر است ... اقرار می کنم که بندها و بوده و به خداوندی او گواهی می دهم. آنچه را از جانب خدا به من وحی شده به شما گویم ؛ تا مبادا بلایی آمده و مرا نابود سازد. به من وحی شده است: وای رسول آنچه را از جانب پروردگارت به تونازل شده است. به مردم برسان ... 2 مردم! در بیان آیاتی که خداوند بر من نازل نموده و وحی خداوند متعال کوتاهی نکرده ام. شأن نزول آیه مذکور این بود که بارها جبریل به سویم فرود آمده و از جانب خداوند به من دستور داده که در میان مردم و برای سیاه و سفید بگویم و اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر من جانشین من و امام بعد از من است. بخوبی می دانم که منافقین بازبان چیزی می گویند که در دل ندارند و فکرمی کنند کار بدی نیست ولی خداوند آن را کار بسیار زشتی می داند. آزار زیادی به من رساندند. بعلت توجه زیادی که به آنان داشتم گاهی می گفتند: او گوش است. تاجایی که خداوند این آیه را نازل کرد: «عه ای از آنان به پیامبر آزار رسانده و می گویند: او گوش است. بگو گوش خیری برای شما ست.» 1 می توانستم نامهایی را که شایسته آنان است بر آنان بگذارم.

خداوند او را ولی و امام شما نموده و فرمانبرداری از او را بر مهاجرین، انصار و تابعین، بیابانی و شهری، عجم و عرب، آزاد و بنده، کوچک و بزرگ، سفید و سیاه و هر مسلمانی واجب کرد. سخن و حکم او قابل اجرا و دستور او نافذ است. کسی که با او مخالفت کند، ملعون و کسی که او را تصدیق کند، مورد رحمت قرار می گیرد.

مردم ! در قرآن تدبیر کرده، آیه ها و محکمتات آن را فهمیده و از متشابهات آن پیروی نکنید. بخدا سوگند، تفسیر صحیح آن را بیان نمی کند، مگر کسی که اکنون دستش را گرفته و بادستم آن را بلند کرده ام. به شما اعلام می کنم: کسی که من مولای اویم، اونیز مولای اوست.

مردم! علی و فرزندان پاکم، که از نسل اومی باشند ثقل اصغر و قرآن ثقل اکبر می باشد. و تازمانی که برحوض، بر من وارد شوند، از یکدیگر جدانمی شوند. بعد از من کسی جز اوحق فرمانروایی بر مؤمنین را ندارد.

آنگاه بازوی او را گرفته، او را مقدراری بلند کرده و در سمت راست خود قرارداد. سپس او را بلند کرده و فرمود: ای مردم ! چه کسی از خودتان به شما سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسول او. فرمود: توجه کنید ! کسی که من به او سزاوارترم

علی نیز به او سزاوارتر است. خداوند ! با دوستان او دوست و با دشمنانش دشمن باش. یاری کنندگان او را یاری نموده و کسانی را که به او کمک نکنند از یاری خود محروم فرما. خداوند دین شما را با ولایت و امامت او کامل کرد.

خداوند قبل از این که در آیه ای مؤمنین را مورد خطاب قرار دهد او را مخاطب ساخته است. در «هل اتی» 1

خداوند فقط برای اوبهشت را گواهی نموده و این آیه درباره شخص دیگری نیست. دودمان پیامبران از نسل

خودشان ولی دودمان من از نسل علی می باشد: فقط انسانهای تیره روز با علی دشمنی ورزیده و تنها انسانهای

پرهیزکارند که در ولایت علی بسر می برند. سوره «والعصر» درباره علی نازل شده است. به پروردگار عصر سوگند

تفسیر قرآن در روز قیامت است که (ان الانسان لفی خسر؛ تمامی انسانها ورشکسته اند) یعنی دشمنان آل

محمد. (الا الذین آمنوا؛ مگر کسانی که ایمان آوردند) یعنی به ولایت آنان ایمان آورند. (و عملوا الصالحات؛ به

کارهای نیک پرداخته) و در زمان غیبت غایب آنان (تواصوا بالصبر؛ سفارش به صبر کنند) مردم ! به خدا، رسول

و نوری که نازل کرده ایمان آورید. خداوند نور را در من، سپس در علی و آنگاه در نسل او تا مهدی، همان کسی که حق

خدا را می گیرد، فرود آورده است. مردم من رسول خدا هستم. قبل از من نیز رسولانی بوده اند. صبر و شکر، در علی

وبعد از او، در فرزندانش وجود دارد. مردم! قبل از شما بیشتر پیشینیان گمراه بوده اند. من راه مستقیم خدا هستم. راهی که شما مامور به پیروی از هدایت در آن می باشید. بعد از من، علی و آنگاه فرزندان او امامانی هستند که به حق راهنمایی می کنند. من مطالب را بخوبی برایتان گفته و بینشی روشن به شما دادم. بعد از من نیز علی راه را برای شما روشن می کند. بعد از پایان سخنانم شما را دعوت می کنم که برای بیعت با او با من دست داده و به ولایت او اقرار کنید. من با خدا بیعت کرده و علی بامن، من نیز از جانب خدا، برای او از شما بیعت می گیرم.» کسی که پیمان شکنی کند فقط به ضرر خود اوست و هر کس که به تعهدات الهی خود عمل کند، خداوند بزودی پادشاه بزرگی به او عنایت می فرماید.» 1 مردم! شما بیش از آن هستید که بتوان یک به یک با شما دست داد. بهمین جهت خداوند به من دستور داده است که برای فرمانروایی علی و امامان بعدش که از من و او می باشند، با زبان از شما پیمان گرفته و اعلام کنم که دودمان من از نسل اومی باشد. پس این مطلب را حاضرین به غابین اطلاع داده و بگویند: شنیدیم و فرمان بردیم. و از ابلاغ پیامهای پروردگارت راضی هستیم. بادل، زبان و دستهایمان این مطالب را پذیرفته، با آن زندگی کرده، می میریم و برانگیخته می شویم، تغییر نکرده، عوض نشده و شک و شبهه ای پیدانمی کنیم. بادل و زبان با خدا، تو، علی، حسن، حسین و امامانی که ذکر کردی عهد و پیمانی سخت و محکم بسته، چیزی غیر از این نخواستی و این مطالب را به هر کس که ببینیم، می رسانیم. مردم در جواب گفتند: به روی چشم. امر خدا و رسول خدا را شنیده و اطاعت نمودیم و از ته دل به آن ایمان آوردیم. در این هنگام و در حالی که علی (علیه السلام) در میان آنان بود بطرف رسول خدا آمدند تا این که ظهر شد، نماز ظهر و عصر را با هم بجا آوردند. هروقت عده ای برای پذیرش این مطالب به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آمدند، رسول خدا می گفت: تمام ستایشها مخصوص خدایی است که ما را برتر از جهانیان گردانید. «ابوسعید سمان» روایت کرده است: شیطان در شکل پیرمردی پرهیزکار پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده و گفت: چقدر کم هستند پیمان بستگان با تو در مورد آنچه درباره علی می گویی. در اینجا بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: «و شیطان گمان باطل خود را راستین و حقیقی جلوه داد که در نتیجه بجز گروهی از مؤمنین دیگران از او پیروی کردند.» 1 آنگاه عده ای از منافقین پیمان شکن گرد آمده و گفتند: محمد دیروز در مسجد «خیف» چنین گفت، امروز نیز چنین، اگر به مدینه بازگردد، حتما برای او بیعت می گیرد. بنابراین بهتر است قبل از رسیدن محمد به مدینه او را بکشیم. در آن شب چهارده نفر برای کشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در گردنه ای بین «جحفه» و «ابواء» به کمین نشستند. با این نقشه که هفت نفر در سمت راست گردنه و هفت تن دیگر در سمت چپ آن نشسته و شتر او را رم بدهند. وقتی شب فرارسید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز خوانده، سوار بر شتر تندرو خود شده و در جلو همراهان خود حرکت کرد، هنگامی که از گردنه بالا رفت جبرئیل به او گفت: محمد! فلانی و فلانی - همه آنان را نام برد که صاحب کتاب نام تمام آنان را آورده است - در گردنه به کمین نشسته تا تو را بکشند. رسول خدا پشت سر خود را نگاه کرده و پرسید: چه کسی پشت سر من است؟ «حذیفه بن یمان» پاسخ داد: من هستم. رسول خدا از حذیفه پرسید آنچه ما شنیدیم تونیز شنیدی؟ پاسخ داد: بله. فرمود: این مطلب را کتمان کن. آنگاه به آنان نزدیک شده و آنان را بانام خود و پدرانشان. صدا زد. همین که صدای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را شنیدند، شتران خود را در میان جمعیت گم کردند وقتی مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پی شتران آنها رفته و آنها را پیدا کرد. وقتی از گردنه فرود آمد، فرمود: کسانی که در کعبه هم سوگند می شوند که اگر محمد به مرگ الهی از دنیا برود یا کشته شود، نگذارند رهبری به اهل بیت او برسد و در پی آن این کار زشت از آنان سر می زند، سخت در اشتباه هستند. آنگاه آنان پیش رسول خدا (صلی الله

علیه وآله) آمده و سوگند یاد کردند که اصلا چنین کاری از آنان سر نزده است. در این جا بود که این آیه نازل شد: « سوگند یاد می کنند که نگفته اند ولی آنان کلمات کفر آمیز گفته و بعد از مسلمانی کافر گردیده و در پی چیزی هستند که بدان نرسیده اند.» 1 رویداد عقبه را عده ای از اهل سنت نیز در تفسیر و کتاب های دیگر خود نقل کرده اند. پاوقی ها

1-توبه آیه 74.

2-پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: یا ایها الناس الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: بلی، قال من کنت مولاہ فہذا علی مولاہ.

3-سوره احزاب آیه 6-8.

4-سوره مائده آیه 7.

5-سوره مائده آیه 55.

1-احزاب.آیه 6.

1-مائده.آیه 55.

1-یونس.آیه 15.

1-زخرف.آیات 70و80.

1-مائده.آیه 67.

2-مائده.آیه 67.

1-توبه.آیه 61.

1-انسان.آیه 1.

1-فتح.آیه 10.

1-سبا.آیه 20.